

## خدایا با نام تو آغاز می کنم

### جمع بندی کامل عربی اختصاصی انسانی

- ۱- وجوب تأنیث فعل ۲- جمع سالم و مکسر ۳- اسم تفضیل ۴- صله و ضمیر عائذ صله ۵- فاء جواب ۶- جواب طلب
- ۷- ضمیر فصل ۸- افعال مقاربه ۹- عامل مفعول به ۱۰- اغراء و تحذیر ۱۱- مفعول مطلق عددی ۱۲- کثیراً به عنوان مفعول مطلق ۱۳- مفعول له ۱۴- اسلوب تعجب ۱۵- تمییز مفرد ۱۶- اصل تمییز ۱۷- کم استفهامی ۱۸- مدح و ذم ۱۹- فرق إن و أن ۲۰- فعل مضاعف و قضیه جائز الادغام و الفک ۲۱- فعل مهموز و کتابه همزه ۲۲- اسم منسوب ۲۳- اسم مصغر ۲۴- توابع ۲۵- معتلات مزید ۲۶- تأکیدات جمله و حصر ۲۷- بلاغت

**۱- وجوب تأنیث فعل :** هدف این بحث ، بیان این امر است که در چه شرایطی واجب است فعل مؤنث بیاید و چه زمانی این امر اختیاری است

**مؤنث مجازی :** اسم مؤنثی که مربوط به مفاهیم و اجسام غیر جاندار باشد . مثل : العداوة = دشمنی ، مدرسه ، حکمة ، شمس

**مؤنث حقیقی :** اسامی مؤنث مربوط به انسان ها و حیوانات: مثل : امّ ، معلمة ، دجاجة

**مؤنث لفظی :** اسم مذکری که علامت تأنیث ( ة ، الف ، اء ) گرفته باشد . مثل : معاویة ، اخوة = برادران

کلاً فعل مورد نیاز برای مؤنث لفظی باید مذکر باشد . مثل : طلحة خرج من البيت . خرج طلحة من البيت .

**اگر مؤنث مجازی فاعل شود** مؤنث شدن فعل ، اختیاری است . مثل : خرج = خرجت العداوة من البيت

**اگر مؤنث حقیقی فاعل شود** در صورتی که کنار فعل باشد ، مؤنث شدن فعل اجباری است و اگر از فعل فاصله بگیرد عین مؤنث

مجازی ، مؤنث کردن فعل اختیاری می شود . مثل : خرجت الامّ من البيت . خرج = خرجت من البيت الامّ.

**اگر مؤنث مجازی یا حقیقی قبل از فعل بیاید** فعل باید مؤنث بیاید . مثل : العداوة خرجت من البيت .

**مؤنث معنوی :** اسم مؤنثی است که علامت تأنیث ندارد ممکن است حقیقی یا مجازی باشد . مثل : مریم و شمس

اگه گیجت کردم ببخشید. اینو بخون : دو جا باید فعل مؤنث باشه: ۱- ( اسم مؤنث + فعل) و ۲- ( فعل + فاعلی که مؤنث حقیقی باشه)

**۲- جمع سالم :** اسم مؤنث با " ات " مثل : مؤمنّة ← مؤمنات و اسم مذکر با " ون " و " ين " مثل : مؤمن ← مؤمنون.

کلماتی که با " ات " جمع بسته می شوند : اعلام مؤنث : مریم ← مریمات ، صفات علم مؤنث : عاقله ← عاقلات ، مصادری که

بیش از سه حرف دارند : احساس ← احساسات. اسم های غیر عربی : مثل ( ریال ← ریالات ، فیتامین ← فیتامینات )

صفاتی که برای انسان کاربرد ندارد : محصول ← محصولات.

**جمع سالم مذکر :** اعلام مذکر : محمد ← محمدون . صفات مذکر انسان : عاقل ← عاقلون

بیشتر اسم هایی که جزء اعلام و صفات نیستند **جمع مکسر** می شوند .

**۳- اسم تفضیل :** از فعل های ثلاثی مجرد بر وزن افعل و فُعلی ساخته می شود . مثل تفضیل حُسن ← احسن و حُسنى .

اما از رنگ ها ، عیوب و فعل های ثلاثی مزید باید از این اسلوب ( اکثر + مصدر منصوب یا اشد + مصدر منصوب ) استفاده کرد . مثل : سبز = اخضر ، سبزترین = اکثر خُضْرَة ، صالح ترین = اصلح ، مُصلح ترین = اکثر اصلاًحاً

**۴ - صله :** بلافاصله بعد از موصول جمله یا شبه جمله ای می آید که به آن صله می گویند . این جمله هیچ اعرابی ندارد .

مثل : یا ایها الذین آمنوا ... مثل یا من اسمُه دواء

**ضمیر عائد صله :** بعد از موصول ضمیری در جمله صله وجود دارد که مرجع آن موصول است به این ضمیر عائد صله می گویند . ضمیر عائد در جنس و عدد تابع موصول است . اغلب ضمایر عائد صله غائب هستند .

مثل : أحبّ الذین یغلبون علی غضبهم . ( الذین = موصول ، یغلبون = صله ، ضمیر واو در یغلبون وهم عائد صله )

**ضمیر عائد صله حذف می شود** اگر صله شبه جمله باشد و یا فعل متعددی باشد که مفعول به آن حذف شده است

. مثل لا اعبدُ ما تعبدون . ( تعبدون = می پرستید ، نیاز به مفعول دارد ، مفعولی مثل ضمیر " ه " )

**۵ - فاء جواب :** وقتی **جواب شرط جمله اسمیه یا فعل طلب** ( امر و نهی ) باشد باید قبل از جواب شرط حرف " ف " بیاید در غیر اینصورت یا جمله شرطی نیست یا کلاً جمله غلط است . مثل : من سائرَ عیبک فهُوَ عدوک . ( اگر حرف " ف " نبود ، این جمله از حالت شرطی خارج می شد و من ، موصول بود . )

مثل : إن تدخلَ البیتَ فَسَلِّمْ علی اهله . ( سَلِّمْ فعل امر است اگر اینجا فاء جواب نبود کلاً جمله غلط می شد . )

**۶ - جواب طلب : فعل امر و نهی + مضارع مجزوم** (جواب طلب ) . تنها موردی که مضارع بدون حروف جازمه و اسماء شرط ، مجزوم می شود جواب طلب است . جواب طلب مضارعی است مجزوم که بعد از فعل امر یا نهی می آید .

مثل : ارحمُ تُرحمُ ( رحم کن تا به تو رحم شود ) . مثل : کُنْ جمیلاً ترَ کُلُّ شیءٍ جمیلاً . ( کُنْ = فعل امر ، ترَ = جواب امر )

**۷ - ضمیر فصل :** ضمیری است بدون اعراب ، دقیقاً قبل از خبر می آید و ترجمه آن " همان " و " فقط " است . ضمایر منفصل رفعی ( هو هما هم هی ... ) زمانی به عنوان ضمیر فصل استفاده می شوند که مبتدا و خبر هر دو معرفه باشند . علت استفاده از ضمیر فصل تأکید جمله و گاهی پرهیز از اشتباه گرفتن خبر با صفت است . ضمیر فصل تابع جنس و عدد مبتدا است . چند مثال از ضمیر فصل: الله هو الغنی . مثل : خیرُ زملائنا فی المدرسه هو محمدٌ . ( محمد معرفه به علم است )

**۸ - افعال مقاربه :** افعالی هستند در گروه نواسخ ( حروف مشبهه ، لای نفی جنس و افعال ناقصه ) و به جای فاعل و مفعول ، اسم و خبر می گیرند . این افعال سه معنای متفاوت دارند :

( اوشک و کاد = نزدیک است ) ، ( جعل ، اخذ ، شرع ، بدأ ، طفق = شروع کرد ) و ( عسی = امید است )

**اسم و خبر افعال مقاربه :** اسم این افعال ، مرفوع است . خبر آنها باید فقط مضارع باشد . مضارع مرفوع با اعراب محلاً منصوب و یا منصوب با حرف " أن " . مثل : جعل المعلمُ أن یدرسَ . یا اینکه ، جعل المعلمُ یدرسُ ( معلم شروع کرد به درس دادن ) .

افعال مقاربه فقط در حالت " ماضی " قابل استفاده هستند ولی **کاد و اوشک** در حالت **مضارع** نیز مقاربه محسوب می شوند .

اگر در جمله ای معنای جعل = قرار داد ، و اخذ = گرفت ، باشد این دو فعل ، دیگر فعل مقاربه به حساب نمی آیند .

در افعال مقاربه کار تمام نشده است . به همین دلیل این افعال فاعل ندارند .

## ۹ - عامل مفعول به : منظور از عامل مفعول به فعل یا اسمی است که بعد از آن مفعول به بیاید. علاوه بر افعال متعدی اسم فاعل یا

مصدر همان فعل های متعدی نیز می تواند مفعول به ایجاد کند به شرط آنکه به آن مفعول مضاف نشود یعنی یا ال بگیرد یا تنوین .

مثل: اللهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ . ( يُحِبُّ : فعل متعدی والمحسنين : مفعول به ) . = اللهُ الْمُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

( المحبّ: اسم فاعلی است که المحسنين را مفعول خود کرد .) نکته خیلی خیلی مهم این است که اگر المحبّ " ال " نمی گرفت ،

المحسنين مضاف الیه می شد . اگر در جمله ( هو يعمل الخیر ) اسم فاعل قرار بگیرد ،

هو العاملُ الخیر ( الخیر = مفعول به ) . هو عاملُ الخیر ( الخیر = مفعول به ) . هو عاملُ الخیر ( الخیر = مضاف الیه )

( نترس ! خیلی بعیده از این بحث دوباره سؤال بیاد .)

## ۱۰ - اغراء و تحذیر : دو فعل " الزم " و " احذر " از جمله حذف می شوند ولی مفعول به آنها در ابتدای جمله باقی می ماند . به

مفعول الزم = پایبند باش ، اغراء و به مفعول احذر = پرهیز کن ، تحذیر می گویند . بنابراین کارهای پسندیده اغراء و امور ناپسند

تحذیر هستند . مثل : یا بنی ! الدراسة . ( الدراسة = مفعول به ، اغراء )

## عامل محذوف : اغراء و تحذیر و مفعول مطلق هایی که فعلشان حذف شده را عامل محذوف می دانیم چون عامل یعنی فعل آنها

حذف شده است . اگر اول جمله مصدری تنوین فتحه داشت ، مفعول مطلق است و اگر منصوب بود و ال داشت ، اغراء و یا تحذیر است .

اجتناباً عن الحرام . ( اجتناباً = مفعول مطلق ) . الاجتناب عن الحرام ( الاجتناب = مفعول به اغراء ) .

**اسلوب تحذیر** : گاهی مثل اغراء ، اسم ذواللام و منصوبی است که اول جمله می آید . تنها ، با تکرار و یا با معطوف .

مثل : الحرام فانه یبعدک عن الخیرات . مثل : الغیبة الغیبة ایها الاصدقاء . مثل : الغیبة و الحرام !

**اسلوب اختصاصی تحذیر** : ایاک + و + اسم ذواللام منصوب / نفسک + و + اسم ذواللام منصوب .

مثل : ایاک و الغیبة . مثل : ایاکم و الحرام . مثل : نفسک و الخیانة . مثل : انفسکن و الغفلة

## ۱۱ - مفعول مطلق عددی : مصدر فعل جمله که تعداد دفعات انجام فعل را نشان می دهد . و به سه حالت می آید .

( ۱ ) مصدر مفرد و مؤنث + واحدة ( ۲ ) مصدر مثنی ( ۳ ) مصدر جمع مؤنث .

گاهی نیز مصادر ( مرّة ، مرتین ، مرّات ، دفعة ، دفعتين ، دفعات ) که لازم نیست از فعل جمله باشند .

مثل : کتبت الرسالة کتابة واحدة . مثل : رجعنا الیه رجوعتین . مثل : أدع ربک دعوات . مثل أدع ربک مرّات

## ۱۲ - کثیراً : می توان مفعول مطلق را حذف کرد و صفت آن را جایگزینش کرد در این حالت مفعول مطلق نیایی خواهیم داشت .

اغلب ، این صفت ، کثیراً و قلیلاً است . مثل : أذکرالله ذکراً کثیراً . ( ذکرأ = مفعول مطلق نوعی و کثیراً = صفت ) . أذکرالله کثیراً . ( کثیراً

= مفعول مطلق نوعی که بعضی آن را نیایی می دانند .) مثال : کمی استراحت کردم = استرحتُ قلیلاً . ( قلیلاً = مفعول مطلق نوعی ) .

**ترجمه کثیراً وقتی مفعول مطلق است** . صلیتُ کثیراً = بسیار نماز خواندم . ( ترجمه غلط : نماز بسیاری خواندم )

## ۱۳ - مفعول له ( لاجله ) : مصدر منصوبی که علت وقوع فعل را بیان کند مفعول له نامیده می شود از نشانه های مفعول له ترجمه

آن با کلماتی مثل ( به خاطر ، به علت ) و آمدن جار و مجرور بعد از آن است . مفعول له نباید مصدری از فعل جمله باشد چرا که در

این صورت مفعول مطلق می شد . مفعول له مصدری عاطفی است به این معنی که شامل مصدری که با اعضای بدن انجام می شود مثل خندیدن ، راه رفتن ، نشستن و.. نمی گردد. مصدری مانند حباً ، رغبة، کراهة ، تأدیباً ، تنهياً ، احتراماً ، افتخاراً و... مفعول له می شوند .  
 مثل : مارس التلاميذُ سؤالاتٍ صعبةً خوفاً من الامتحان . (دانشجویان سؤالات سختی را تمرین کردند به خاطر ترس از امتحان )

**۱۴ - اسلوب تعجب : ما + أفعل + اسم منصوب ( متعجب منه )** مثل : ما اجمل الربيع = بهار چه زیباست.

**ما تعجب :** نکره ، نقش = مبتدا و محلاً مرفوع

**فعل تعجب :** نقش = خبر جمله فعلیه ، فاعل = هو مستتر ، فعل جامد = هرگز صرف نمی شود . فعل متعدی ، ماضی باب افعال  
**متعجب منه :** بلافاصله بعد از فعل تعجب می آید . یا ضمیر متصل نصبی ویا اسم معرفه و منصوب است . به آن مفعول به هم می گویند

**طریقه ساخت از جمله اسمیه : مبتدا ← متعجب منه و منصوب / خبر ← فعل تعجب بر وزن " افعل "**

مثل : آیاتُ الله كثيرةٌ ← ما اکثر آیاتِ الله . انتم حاذقون ← ما احذقکم . ( شما چقدر ماهر هستید . )

**اگر خبر از ثلاثی مزید یا رنگ و عیب ساخته شده باشد . ما + اکثر / ما اشد + متعجب منه + مصدر منصوب .**

مثل : هذه الشجرة خضراء ← ما اكثر الشجرة خضرة . المجاهدون مقاومون امام الاعداء ← ما اكثر المجاهدين مقاومة امام الاعداء .  
 در این حالت متعجب منه همان مبتدا و مصدر منصوب ( تمییز ) همان خبر جمله بوده . قبلاً خبر به وزن ما افعل می رفت اما در این جا خبر تمییز و منصوب بعد از متعجب منه قرار می گیرد .

**تشخیص ما نافیة از ما تعجب : دو راه اعراب و ترجمه وجود دارد .**

ما نافیة : ما اظلم المؤمنون = مؤمنان ظلم نکردند . ( فعل منفی + فاعل )

ما تعجب : ما ارحم المؤمنين = مؤمنان چقدر مهربانند . ( فعل تعجب + مفعول )

**۱۵ - تمییز مفرد :** تمییز مفرد بعد از اعداد ، کم استفهامی و واحد های اندازه گیری مثل مثقال ، کیلو ، ذرة ، متر ، هکتار ، کوب ،

کأس و... می آید . اما نکته مهم این است که تمییزی که بعد از واحد های اندازه گیری می آید جائز است مجرور به حرف جر شود .  
 مثل : شربتُ كوباً شایاً = شربتُ كوباً من الشای . اشتریتَ مترین قماشاً = اشتریتَ مترین من القماش . این قضیه برای تمییز اعداد و تمییز نسبت ، قابل اجراء نیست .

**۱۶ - اصل تمییز :** تمییز مفرد قابلیت تغییر ندارد ولی تمییز نسبت " تمییزی که بعد از اسم تفضیل و افعال تمییز طلب می آید " قابل

تغییر نقش است یعنی می شود تمییز را به نقش دیگری درآورد . به این قضیه ، اصل تمییز می گویند . اگر قبل تمییز مفعول به آمده باشد می توانیم تمییز را مفعول به کنیم و می گوئیم اصل تمییز مفعول به است . مثل : ملاً الابُ الكوبُ ماءً = ملاً الابُ ماءً الكوب . ( ماء : در جمله اول تمییز و در جمله دوم مفعول به است . معنای هر دو جمله هم تقریباً یکی است ، پدر لیوان را از آب پر کرد ) . اگر قبل از تمییز فاعل آمده باشد ، در اصل تمییز فاعل بوده است و اگر اسم تفضیل آمده باشد در اصل مبتدا بوده است .

**۱۷ - کم استفهامی :** بعد از کلمه پرسشی " کم " به معنای چند تا و چقدر اسم مفرد و منصوبی می آید که به آن تمییز کم می

گویند . مثل : کم تلمیذاً فی المدرسة ؟ کم مرة سافرت الی کربلا ؟ حالا نکته کنکوری ماجرا اینه که اگر قرار باشه اسمی تنوین فتنحه بگیره ، این تنوین رو باید یا روی الف بزاره یا روی ة و یا روی همزه مثل : تلمیذاً ، تلمیذة ، حیاء .

با این اوصاف ، کم تلمیذ ... نمی تونه کم پرسشی باشه . بعد نیست بدونی یه کم دیگه هم هست به اسم کم خبری ، به معنی " چه بسیار " اتفاقاً برعکس کم استفهامی بعد از کم خبری اسم مجرور میاد .

**۱۸ - مدح و ذم** : افعال ( نِعَمَ و بَسَّ ) به ترتیب فعل مدح و ذم هستند این دو فعل هرگز صرف نمی شوند و اسلوب خاصی دارند : نِعَمَ / بَسَّ + فاعل ( معرفه ) + مبتدا ( اسم مخصوص ) . یعنی بعد از این دو فعل دو اسم مرفوع می آید که اولی فاعل است و دومی مبتدا و مرفوع . مثل : بَسَّ الْمَكَانَ الْجَهَنَّمَ = چه بد جایی است جهنم . نِعَمَ الْأَمِيرُ عَلِيٌّ (ع) . چه خوب امیری است علی علیه السلام .

**حَبَّذَا و لَاحِبَّذَا** نیز فعل های مدح و ذم هستند فاعل آنها اسم اشاره هَذَا است که به فعل حَبَّ و لَاحِبَّ چسبیده .

حَبَّذَا الْعَيْشُ = خوب است این زندگی . ( ذَا = فاعل و مرفوع ، الْعَيْشُ = مبتدا و مرفوع )

**۱۹ - اِنَّ و اَنَّ و اَنَّ كَجَاي جَمَلَه مِي آيِنْد** : اِنَّ = قطعاً ، اول جمله و بعد از قال و مشتقات آن می آید . ولی اَنَّ = که ، چون حرف ربط است باید وسط جمله بیاید . مثل : الْيَوْمَ نَشَاهِدُ اَنَّ اِيْرَانَ بِلَادُ الْاَحْرَارِ .

## ۲۰ - فعل مضاعف و قضیه جائز الادغام :

فعلی که در ریشه حرف تکراری داشته باشد مثل : فَرَّ ، حَلَّ و مَدَّ ، مضاعف است . وزن فعل مضاعف ( لازم ) : ماضی = فَلَّ ، مضارع = يَفِلُّ ، امر = فِلْ . مثل : فَرَّ = فرار کرد ، يَفِرُّ = فرار می کند ، فِرَّ = فرار کن وزن فعل مضاعف ( متعدی ) : ماضی = فَالَّ ، مضارع = يَفُلُّ ، امر = فُلْ مثل : سَرَّ = شاد کرد ، يَسُرُّ = شاد می کند ، سُرَّ = شاد کن منظور از **ادغام** : تشدید گرفتن است ، مثل : مَدَّ ، و منظور از **فك** = باز کردن تشدید است مثل : اُمِدُّ . در صرف مضارع مضاعف ، جمع مذکر را ادغام و جمع مؤنث را فك می کنند . " هَمَّ يَمْدُون " و " هَنَّ يَمْدُون " ویا مثل : " انتم تَفِرُّون " و " انتن تَفِرِّرن "

**قضیه جائز الادغام** : اگر فعل مضاعف ، مجزوم باشد و ضمیر متصل فاعلی نداشته باشد ( صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴ )

ادغام کردن و همچنین فك ادغام هر دو جائز است . لازم به ذکر است که علامت جزم درحالت ادغام ، فتحه روی تشدید و در حالت فك ، حرکت ساکن است . مثل : اولین صیغه امر مخاطب = مَدَّ / اُمِدُّ . مثل نهی فعل تَحَثُّ ← لَا تَحَثُّ / لَا تَحَثُّ

**۲۱ - فعل مهموز** : فعلی که همزه یکی از سه حرف اصلی آن باشد . مثل : اَمْرٌ ، اَخَذَ ، سَأَلَ ، يَسُّ ، جَاءَ ، جَرَأَ

کتابه همزه : حرف همزه باید روی حرفی که کرسی نامیده می شود بشیند . اگر حرکت همزه ساکن باشد کرسی همزه یکی از حروف ( الف ، ی ، واو ) خواهد بود .

کرسی همزه " واو " می شود اگر قبل از همزه حرکت ضمه باشد . مثل : مُنَّ مِنْ ← مُؤْمِنٌ . يُّءُتِي ← يُؤْتِي

کرسی همزه " الف " می شود اگر قبل از همزه حرکت فتحه باشد . مثل : مَاءٌ مِنْ ← مَأْمِنٌ . يَاءُتِي ← يَأْتِي

کرسی همزه " ی " می شود اگر قبل از همزه حرکت کسره باشد . مثل : جَاءَتْ ← جِئْتُ . قَارِيءٌ ← قَارِيءٌ

کرسی متطرفه : یعنی همزه بی کرسی شود . اگر حرکت قبل از همزه ساکن باشد . مثل : شِيءٌ . جُزْءٌ

**همزه متحرک** : اگر همزه متحرک باشد و مقابل همزه فتحه یا ضمه باشد کرسی همزه " واو " خواهد شد . مثل : رَوِّفٌ ← رَوِّوْفٌ .

مثل : سؤال ← سؤال . مثل : مُؤَدَّب ، مُؤَلَّف .

**کنار هم قرار گرفتن دو همزه :** ( ا + ا = آ ) مثل : إيمان ← ایمان . ( ا + ا = آ ) مثل : آمَنَ ← آمَنَ . ( ا + ا = او )

مثل : أءُتِي ← اوتی . صرف فعل ( اُتِي ) در باب افعال : ایتاء

ماضی : أَفْعَل = آتی . مُضَارِع : يُفْعَلُ = یوتی . امر : أَفْعَل = آتِ ( به علت مجزوم شدن حرف عله حذف شد ) مجهول : أَفْعَل = اوتی

**۲۲ - اسم منسوب :** اسمی است که با اتصال به یاء مشدد ( یّ ) ساخته می شود . مثل : ایران + یّ = ایرانیّ

**تجارة + یّ = تجاریّ :** اگر اسمی به " ة " ختم شده باشد هنگام ساخت اسم منسوب " ة " را حذف می کنیم . فاطمة ← فاطمیّ

**علیّ + یّ = علویّ :** هنگام ساخت اسم منسوب ( الف ، ی ، اء ) را به ( واو ) تبدیل می کنیم . دنیا ← دنیویّ . سماء ← سماویّ .

اسم های منسوب غالباً نقش صفت را می گیرند به همین دلیل باید درجنس و عدد از موصوف تبعیت کنند . مثل : الکتبُ الدینیّة ، الکتابُ الدینیّ ، این موضوع ، مهم ترین دستمایه سؤال از بحث نسبت است .

**۲۳ - اسم مصغّر :** اسمی است بر وزن " فُعِیل " به هدف کوچک کردن معادل کلماتی مثل دخترک ، طفلک ، پیامک در زبان

فارسی

طریقه ساخت : ۱ - مضموم کردن حرف اول ۲ - مفتوح کردن حرف دوم ۳ - اضافه کردن حرف ی

مثل : شجرة ← شُجَیرة . طفل ← طُفِیل . شمس ← شُمُوسة . در تصغیر نباید جنس کلمه تغییر کند .

**هدف از تصغیر :** ۱ - تحبیب ( دوست داشتن و ترحم ) مثل : بُنِیت = دخترک ۲ - تحقیر : مثل رُجِیل = مردک ، تشخیص انگیزه

تصغیر به معنای جمله بستگی دارد ۳ - گاهی نیز هدف فقط تصغیر است مثل : بُحَیر = دریاچه ، فُبِیل = کمی قبل

**۲۴ - توابع : صفت ، بدل ، تأکید لفظی و معنوی ، عطف بیان ، معطوف**

صفت یا نعت در بسته عمومی تشریح شده است

**بدل :** اسمی واضح تر ، خاص تر نسبت به ماقبل خود که قابلیت حذف شدن از جمله را داشته باشد . مثل امام علیّ ( ع ) امیر

المؤمنین . سیّد الشهداء حسین بن علی ( ع ) ثار الله . اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم . امام ، سیّد الشهداء و الصراط

مبدل منه هستند که به واسطه بدلشان برای شنونده خاص و آشکار شده اند .

**تأکید لفظی :** تکرار یک کلمه بدون تغییر . به اولی ، مؤکّد و به دومی مؤکّد می گویند . مثل : السابقون السابقون اولئک المقربون .

**تأکید معنوی :** کلماتی مثل ( کلّ و جمیع ) زمانی که نقشی در جمله نگیرند و قابل حذف شدن باشند تأکید هستند در این حالت دو

نشانه برای تأکید بودن آنها وجود دارد . ( ۱ ) حتماً ضمیری به آنها متصل شده ( ۲ ) قبل از آنها مؤکّد به شکل اسم یا ضمیر آمده .

مثل : قرأتُ هذا الكتابِ کله . سلّمنا علی الحاضرين کلهم .

**عطف بیان :** سه جا می آید : ( ۱ ) اسم اشاره + اسم ال دار و جامد . مثل : هذا القرآن . " اگر این اسم ال دار ، مشتق باشد صفت نامیده

می شود مثل : هذا المعلم " ( ۲ ) ائِها و ائِتها + اسم ال دار و جامد . مثل : ائِها الانسانُ . و اگر مشتق باشد صفت است . ( ۳ ) بن و بنت ،

هرگاه بین دو اسم علم باشند . مثل : فاطمة بنتُ رسول الله سیّدة نساء العالمین . مثل : السلام علی الحسین و علی بن الحسین و

**معطوف :** کلمه ای که بلافاصله بعد از حرف عطف بیاید . معطوف و ماقبل آن معطوف علیه است . مثل : اللیلُ و النهارُ

**حروف عطف** : و، ف = پس ، ثم = سپس ، بل = بلکه ، أو = یا ، أم = لا ، نه ، لكن = ولی

**ف** : برای نتیجه گیری از جمله قبل می آید . مثل : قُلْنَا الْحَقُّ فَعَضَبَ أَهْلَ الْبَاطِلِ . **بل** : معمولاً با فعل نهی می آید

مثل : لا تستشِر الجُهلاء بل العقلاء

**أ** : معمولاً با حرف پرسشی "أ" می آید . مثل : أ تدرُسُ العَرَبِيَّةَ أم الفارسيَّةَ . **لا** : بین دو اسم متضاد . مثل : هم الاغنياء لا الفقراء .  
از همه مهم تر مراقب انواع واو ( حالیه ، قسم و عطف ) باش . واو قبل از فعل ، عطف است . قبل از مبتدا و مخصوصاً ضمائر منفصل  
رفعی ( هو هما هم ... ) حالیه و قبل از مقسوم ( اسمی که به آن قسم خورده باشند ) حرف قسم است . هر وقت حرف " و " را مثل  
واو فارسی ترجمه کنیم واو عطف خواهیم داشت . هو الذي خلق السموات والارض .

## ۲۵ - معتلات مزید :

**فعل معتل مثال** ← **مصدر افعال و استفعال** = وزن ایفال و استیفال . مثل : اوجد ، يوجد ، اوجد ← ایجاد

**فعل معتل اجوف** ← **باب افعال** ← وزن ماضی و مضارع و امر و مصدر : أفل ، يُفيل ، أفل ، افالة مثل : أقام ، يُقيم ، اقم ، إقامة

**فعل معتل ناقص در مصادر مزید :**

**افعال ، افتعال ، انفعال ، استفعال** : ال ← **اء** مثل : اجرای ← اجراء . انتهای ← انتهاء . انفضای ← انقضاء . استدعا ←

استدعاء

**مفاعلة** ← **مفاعاة** . مثل : ملاقیة ← ملاقاتة . مكافية ← مكافاة . **تفعيل** ← **تفعلة** مثل : تجزیة ← تجزیة . تهنیه ← تهنیه

**تفعل** ← **تفعی** . مثل : تجلی ← تجلی . تلقی ← تلقی . **تفاعل** ← **تفاعی** . مثل : تلاقی ← تلاقی . تساوی ← تساوی

## ۲۶ - تأکیدات جمله :

**حروف تأکید** : ۱ - **إن** ۲ - **إنما** ۳ - **لام مفتوح** ، مثل : ان الانسان لَطاغ . ۴ - **واو قسم** ، مثل ، و الله . ۵ - **نون ثقیله ( ن )**

نون ثقیله : نون مشددی است که مضارع را مبنی می کند . مثل : هو يرجع . ( نگران نباش تو کتاب درسی نیست )

**اسماء تأکید** : ۱ - **ضمیر فصل** . مثل : الله هو الغنی ۲ - **تکرار ( تأکید لفظی )** . مثل : انه رؤوف رؤوف ۳ - **تأکید معنوی (**

**كل** ) . مثل : جاء الضیوف كلهم ۴ - **مفعول مطلق تأکیدی** . مثل : سأنجح فی الامتحان نجاحاً .

لازم به ذکر است که **اسمیه بودن** جمله نیز از موارد تأکید است

**تقدیم** : یکی از مهم ترین موارد تأکید ، تقدیم است . یعنی مفعول قبل از فاعل بیاید ، خبر قبل از مبتدا بیاید و از همه پرتکرارتر جار

و مجرور قبل از فعل بیاید . مثال : لا یخشی الله من عباده العلماء . ( الله = مفعول به ، العلماء = فاعل ) . مثل : الیه ترجعون . ( جار

و مجرور قبل از فعل آمده ) . مثل : ایاک نعبد . ( مفعول قبل از فعل آمده ) .

**حصر** : منظور از حصر این است که جمله را با لفظ " فقط " معنا کنیم . **إنما ، استثناء مفرغ و ضمائر منفصل نصبی** ( ایاک ،

ایاکما ... ) باعث حصر جمله می شوند . مثل : ایاک نسعین = فقط از تو کمک می طلبیم .

**۲۷ - بلاغت** : شامل سه علم است . ۱ - علم معانی ( تأکیدات جمله ) ۲ - علم بیان ( تشبیه ) ۳ - علم بدیع ( الف : محسنات لفظی = جناس و سجع . ب : محسنات معنوی = تضاد یا طباق )

**تشبیه** : چهار رکن دارد : مشبه ، اسمی که داره تشبیه میشه ، **ادات تشبیه ( ک . کأن . مثل . يشبه )** . مشبه به : اسمی که بعد از ادات تشبیه میاد و مشبه به اون تشبیه شده . وجه شبهه : ویژگی بارز مشبه به یا ویژگی مشترک مشبه و مشبه به .  
مثل : **الاب كَالْبَحْرِ فِي الْجُودِ** . ( الاب = مشبه ، ك = ادات تشبیه ، البحر = مشبه به ، الجود = وجه شبهه )

### انواع تشبیه :

**مجمل** : اگر وجه شبهه حذف شده باشد . مثل : **العنود كالصخرة**

**مؤکد** : اگر ادات تشبیه حذف شده باشد . مثل : **الأم مدرسة في التربية** . وجه شبهه غالباً یا مجرور به حرف جر است یا تمییز و منصوب

**بلیغ** : اگر وجه شبهه و ادات هر دو حذف شده باشند . **الله نور السموات و الارض** .

**جناس** : دو نوع تامّ و ناقص است .

**جناس تام** : اگر یک کلمه دو بار بیاید و هر کدام یک معنایی داشته باشند . مثل **عين ( چشم ، چشمه ) ، دار ( خانه ، فعل امر معتل**

به معنای مدارا کن ) مثل ورود ( وارد شدن ، گل ها ) : **ورد الربيع فمرحبا بوروده** و **بنور بهجته و نور وروده**

**جناس ناقص** : اگر دو کلمه در یک مورد حرکت یا حرف با هم فرق کنند . مثل : **نادر و ناصر ، عُمَر و عُمر ، ویا افزایشی : حمد و حامد** .

**سجع** : کلمات هم وزن و مشترک در حرف آخر . مثل : **من سمع الى النصيحة سلم من الفضيحة**

**تضاد ( طباق )** : دو کلمه که معنای متضاد هم را داشته باشند . **قبل و بعد ، یضحک و یبکی ، له و علیه . هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن** .

هر سال ۱۰ سؤال قواعد از عربی اختصاصی داریم ۱۰ سؤال دیگر نیز از ترجمه و تشکیل و تحلیل صرفی می آید . در این بین بلاغت ، توابع ، افعال مقاربه ، تعجب ، ضمیر عائد صله و تصغیر و نسبت تقریباً پای ثابت کنکور اختصاصی هستند و سایر مباحث بگیر نگیر دارند یه سال میان دو سال نمیان ، اما نکته جالب اینه که همیشه از مباحث عمومی مخصوصاً منصوبات هم یکی دو تا سؤال میاد .

صادق پاسکه دبیر عربی اختصاصی کنکور . مدرسه سرای دانش ( واحد فلسطین )